**اصول، جلسه 11: 31/6/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

روایاتی که در مورد این‌که مرد نفقة زن را پرداخت نکند بین زن و مرد تفرقه ایجاد می‌شود، این روایات را صحبت می‌کردیم. یکی از روایاتش روایت ابی بصیر هست که در تفسیر قمی وارد شده. تفسیر موجودی که به نام قمی هست، یک بحث مفصلی در موردش هست، من نتیجة بحث‌ها را می‌خواهم عرض کنم، نمی‌خواهم وارد استدلال بشوم. حاج آقا اثبات کردند که ظاهراً این تفسیر، تفسیر علی بن ابراهیم نیست، بلکه تفسیری هست که ظاهراً مؤلفش علی بن حاتم قزوینی است و بر محور تفسیر علی بن ابراهیم نگاشته شده. و از غیر تفسیر علی بن ابراهیم هم منقولات زیادی در این تفسیر وجود دارد. نه همة منقولات تفسیر علی بن ابراهیم در این تفسیر منتقل شده، و نه همة آنچه در این تفسیر هست از علی بن ابراهیم است. چجوری می‌شود تشخیص داد منقولات علی بن ابراهیم از غیر علی بن ابراهیم، از سلسلة سندهایش مشخص هست. سندهای علی بن ابراهیم با سندهای علی بن حاتم تفاوت دارد. علی بن حاتم یک یا دو طبقه متأخر از علی بن ابراهیم است. در طبقة شاگردان و شاگردان شاگردان علی بن ابراهیم هست. از بعضی افراد نقل می‌کند که معاصر علی بن ابراهیم هستند، مثل احمد بن ادریس که در این سند واقع شده. و از بعضی افرادی که در ردة شاگرد. از خود علی بن ابراهیم هم با یک واسطه در یک مورد این تفسیر نقل کرده. از یک ابوالفضل نامی از سادات نقل می‌کند که از علی بن ابراهیم.

علاوه بر آن در این تفسیر نحوة نقل کردن از علی بن ابراهیم و غیر علی بن ابراهیم فرق دارد. از مواردی که از علی بن ابراهیم نقل می‌کند بعد گاهی اوقات که می‌رود نقل از غیر علی بن ابراهیم بکند، دوباره که می‌خواهد برگردد نقل از علی بن ابراهیم، با قال علی بن ابراهیم و مانند آن، یا قال خالی، آن تعبیر می‌کند. یک موارد نادری هم رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم هم دارد، ولی نوعاً با آوردن اسم علی بن ابراهیم تصریح می‌کند. معمولاً یا اسم صریح یا ضمیر مشخص می‌کند که دارد به علی بن ابراهیم برمی‌گردد. «قال»های خالی در تفسیر موجود هم این «قال»ها هم مرجع ضمیرش علی بن ابراهیم است. در همین آیة شریفه که در سورة طلاق وارد شده، خود سورة طلاق را سریع مرور کنم. تفسیر علی بن ابراهیم، سورة طلاق که شروع می‌شود، آغازش.

««**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ**» می‌گوید قال المخاطبة للنبی و المعنی للناس قال: المخاطبة للنبي (ص) و المعنى الناس و هو ما قال الصادق (ع)» روایت را تعبیر می‌کند. آن قال مرجع ضمیر علی بن ابراهیم است. توضیحاتی در مورد عده و انواع و اقسام عده می‌دهد. تا همین‌جور در آیه‌های دیگر توضیح می‌دهد.

و قال علی بن ابراهیم فی قوله «**وَ اتَّقُوا اللّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ**» قال، توضیح می‌دهد. قول «**لا تَدْري لَعَلَّ اللّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْرًا**» قال لعله ان یبدو لزوجها. ... همینجور. «**وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**» قال المطلقة الحامل اجلها ان تضع ما فی بطنها ... «**أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ**» قال المطلقة للزوج علیها رجعة. تا آخر عبارت. بعد می‌گوید

«حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا الحسن بن محمد عن محمد بن زياد» این محمد بن احمد بن ثابت از مشایخ علی بن حاتم قزوینی است، خارج چیز هست. تا آخر روایتی را ذکر می‌کند. بعد از آن

«أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبي بصير عن أبي عبد الله علیه السلام في قول الله عز و جل وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ قال إذا أنفق الرجل على امرأته ما يقيم ظهرها مع الكسوة و إلا فرق بينهما»

بعدش دارد: «و قال علي بن إبراهيم في قوله وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ قال أهل القرية» همینجور بعد که می‌خواهد برگردد با قال علی بن ابراهیم اشاره می‌کند که این قسمت مربوط به علی بن ابراهیم کأنّ قبلاً نبود. این تکه مربوط به علی بن حاتم قزوینی است. علی بن حاتم قزوینی ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست. سلسلة سند هم در اعتبارش بحثی نیست، و بحث جدی اینجا ندارد.

شاگرد: استناد کتاب به علی بن حاتم از کدام؟

استاد: آن خیلی من روایت‌هایی که دارد، سندهایی که دارد مشخص است سندهای او است و مشکل خیلی خاصی ندارد.

شاگرد: علی بن حاتم؟

استاد: ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست.

شاگرد: ضبطش و اینها را چیز نکردند؟

استاد: نه کسی در ضبطش و اینها. یروی عن الضعفاء در موردش هست. البته

شاگرد: فرمودید یا سهل انگار بوده یا.

استاد: نه، بحث سر آن منقولاتی که از علی بن ابراهیم هست و الا منقولاتی که از غیر علی بن ابراهیم در این کتاب هست، این‌که مشکل خاصی در آن وجود داشته باشد آن را هیچ یادم نمی‌آید چیز خاصی در آن موردها باشد. در مورد این تفسیر علی بن ابراهیم در واقع دو مرحله بحث هست. غیر از آن بحث‌های کلی که در مورد کتابشناختی و اینها هست، در مورد اعتبار کتاب، یک سری منقولاتی که از علی بن ابراهیم نقل می‌کند یک بحث هست. یک سری منقولاتی که از غیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند. من اجالتاً چیز خاصی در مورد منقولاتی که از غیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند و مشکل خاصی به ذهنم نمی‌رسد.

این روایت به خصوص که مشابهاتش در نقل‌های متعدد دیگری هست و خود آن نقل‌های متعدد هم تأیید کنندة همین مطلب هست که این نقل هم درست باشد. البته متنش هم تقریباً عین متن روح بن عبد الرحیم است. مهم هم نیست، فوقش این است که حداکثر در یک مجلس این شنیده شده از امام علیه السلام. سائلش مثلاً روح بن عبد الرحیم بوده و ابی بصیر پاسخ امام علیه السلام را از سؤال روح بن عبد الرحیم شنیده.

روایت بعدی، روایت تهذیب هست. از تهذیب نقل شده و از فقیه نقل شده. احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان و خلف بن حماد. این سندش، سند تهذیب که سند محمد بن سنان واقع هست که محمد بن سنان وثاقتش مورد بحث است. بقیة سلسلة سند گیری ندارد. فقط محمد بن سنان مورد بحث ما تصریح می‌کنیم. ولی خیلی از آقایان محمد بن سنان را ثقه نمی‌دانند. عن حماد بن عثمان و خلف بن حماد عن ردیع بن عبد الله و الفضیل بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلام. این سلسله گیری در آن نیست. فی قوله عز و جل و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله قال ان انفق علیها ما یقیم صلبها. (در فقیه به جای صلبها، اینجور که نقل می‌کند ظهرها هست.) و کسوة و الا فرق بینهما.

طبق نقل فقیه تقریباً این متن روایت ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار با آن ابی بصیر و روح بن عبد الرحیم دقیقاً یکی می‌شود. آنها بعضی‌هایش صلبها تعبیر کرده، بعضی‌ها ظهرها تعبیر کرده. آن خیلی فرق آنچنانی بین این دو واژه نیست.

شاگرد: صلب می‌شود؟

استاد: آن هم هر دویش همین، یعنی به یک پشتش و امثال اینها. آقای سیستانی تعبیرشان این هست که سند صدوق به ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار هم صحیح است. من خودم مراجعه نکردم علی القاعده رفقا، سند ربعی بن عبد الله را. فضیل بن یسار را اگر رفقا. ربعی بن عبد الله و الفضیل بن یسار، دو تا.

۱۳:۳۷

شاگرد: و ما کان فیه عن ربعی بن عبد الله فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن سعد بن عبد الله و الحمیری و جمیعاً عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن ربعی بن عبد الله الجارودی الازدی.

استاد: این هیچ بحثی در سند صحتشان به ربعی بن عبد الله نیست. ابی عن سعد بن عبد الله و حمیری و احمد بن عیسی و حسین بن سعید و همه حماد بن عیسی همه ثقاة و اجلا هستند. فضیل بن یسار را هم.

شاگرد: این ربعی، فضیل را هم می‌گیرد؟

استاد: همین را عرض می‌کنم.

شاگرد: فقد رویته عن محمد بن موسی بن متمکل رضی الله عنه، عن علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن الفضیل بن یسار.

استاد: طریق دیگر ندارد؟

این را البته عرض کنم. یک افرادی در این سلسله هستند مورد بحث هستند، مثل محمد بن موسی بن متوکل که ما تصحیحش می‌کنم و مشکلی ندارد. بعدش محمد بن موسی بن متوکل عن علی بن حسین سعد آبادی، آن هم مورد بحث هست. به نظرم آقای سیستانی علی بن حسین سعد آبادی را اشکال کرده بودند. در بحث اوّل کتاب. ایشان علی بن حسین سعد آبادی را اشکال کرده بودند در اوّل کتاب. و الحاصل ضعیف بعلی بن حسین سعد آبادی و لا یمکن تصحیحه. محمد بن موسی بن متوکل را تصحیح کرده بودند ولی علی بن حسین سعد آبادی را اشکال کرده بودند. اینجا فرمودند که بطریق صحیح یک مقداری با بحث آنجا مثل این‌که منافات دارد. فضیل بن یسار غیر از آن همین یک طریق است. محمد بن موسی متوکل، علی بن حسین سعد آبادی عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عن ابی عمیر عن عمر بن اذینه. علی بن حسین سعد آبادی در سند هست که ما تصحیح می‌کنیم علی بن حسین سعد آبادی را. ولی به هر حال همان طریق ربعی بن عبد الله کافی هست برای این‌که این سند تصحیح بشود.

البته یک بحثی در مورد اسناد فقیه هست که، فقیه در بعضی موارد نسبت به بعضی اشخاص یک سند منفرد ذکر کرده. یک سند به دو نفر معطوف به هم هم ذکر کرده. مثل محمد بن حمران و جمیل بن دراج. یک طریق به جمیل تنهایی ذکر کرده، یک طریق اگر اشتباه نکنم به محمد بن حمران و جمیل بن دراج با هم ذکر کرده. صحبت سر این هست که آیا. به جمیل به نظرم، به نظرم جمیل را ذکر کرده، محمد بن حمران را ذکر نکرده.

شاگرد: بیان طریق الی محمد بن حمران و جمیل بن دراج با هم.

استاد: با هم. جمیل بن دراج خالی چی؟ ندارد. محمد بن حمران خالی چی آن دارد؟ دارد. محمد بن حمران خالی را دارد. بحث سر این هست که مثلاً طریق معطوف به هم غیر از طریق واحد هست. اینجوری کسی ممکن است تصور بکند. ولی نه مطلب اینجور نیست. اوّلاً دو بحث هست. یک بحث این است که آیا آن طریقی که به نحو اشتراکی ذکر شده است، مثلاً محمد بن حمران و جمیل بن دراج، آن طریق اشتراکی برای محمد بن حمران و جمیل‌هایی که تنها تنها هستند، آنها کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند. آن یک بحث است. آن بحث غیر از بحث ماست. بحث ما این هست که طریقی که در مشیخه هست گفته همة مواردی که از ربعی مثلا نقل کردند طریقش این است. همة مواردی که از فضیل بن یسار نقل کردم طریقش این است. طریق این اطلاقش می‌گیرد چه مواردی که از ربعی به تنهایی ذکر کرده باشم، چه مواردی که از ربعی، فضیل بن یسار مثلاً به او عطف شده باشد. آن فرق دارد بین این‌که می‌گوید مواردی که از محمد بن حمران و جمیل بن دراج با هم نقل کرده باشند، طریق من این است. این را ممکن است بگوییم این مواردی که محمد بن حمران تنهایی باشد نمی‌گیرد. در مواردی که جمیل بن دراج تنهایی باشد نمی‌گیرد. آن بحث با این بحثی که اینجا ما داریم متفاوت هست. اصل مطلب هم در مورد محمد بن حمران و جمیل، نکته‌اش این است که محمد بن حمران و جمیل یک کتاب مشترک داشتند، با همدیگر یک کتاب نوشتند. و این طریق، طریق به منقولات این کتاب است، که چون مشترک هستند با هم یک کتاب داشتند. در شرح حال جمیل و اینها اشاره شده که با محمد بن حمران مشترکاً یک کتاب داشتند. اما ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار، اینها که یک کتاب مشترک داشته باشند و به خاطر کتاب مشترک، اینجوری نیست. این است که اگر هم اشکالی باشد، اشکال این هست که آیا طریقی که در مشیخه به دو نفر معطوفند ذکر شده است، موارد غیر عطفی را می‌گیرد یا نمی‌گیرد. ولی نه این‌که طریقی که به صورت منفرد در مشیخه ذکر شده باشد، موارد معطوف را می‌گیرد یا نمی‌گیرد. آن وجهی ندارد بگوییم که موارد معطوف را نمی‌گیرد. حالا در خصوص آن محمد بن حمران و جمیل ممکن است باز شخصی آنجا بگوید که آیا آن طریقی که به صورت منفرد به محمد بن حمران هست موارد مشترک محمد بن حمران و جمیل را می‌گیرد یا نمی‌گیرد. آن ممکن است یک ان قلتی در آن کسی مطرح کند بگوید که مثلاً این، با توجه به این‌که دو تا طریق مختلف ذکر کرده می‌خواهد آن محمد بن حمران مواردی را بگوید به قرینة ذکر موارد محمد بن حمران و جمیل، آن طریق محمد بن حمران مراد محمد بن حمران تنهایی است. محمد بن حمران که جمیل به او معطوف هست، آن را شامل نمی‌شود. فقط آن به قرینة این‌که علاوه بر طریق به محمد بن حمران، طریق محمد بن حمران و جمیل ذکر شده ممکن است ما این مطلب را بگوییم. ولی حتی همانجا هم محمد بن حمران اگر غیر از جمیل کس دیگری به او عطف شده باشد، آن را شامل می‌شود. خصوص محمد بن حمران و جمیل را به قرینة اینکه دو تا طریق مستقل ذکر کرده، آن را ما ممکن است در آن مناقشه بشود. به خلاف، اینجور نیست که به‌طور کلی طریقی که در مشیخه به یک نفر هست، مواردی را که آن نفر در اوّل سند به صورت معطوف و به صورت عطفی وارد شده شامل نشود. بنابراین اشکالی در این سند نیست.

شاگرد: دلیلش را چی؟ غیر آن موردش؟

استاد: شاید مشکل باشد که بتوانیم این را. چون برای کتاب مشترک است.

شاگرد: اگر نبود چطور؟ از دو تایی‌ها یکی در می‌آوریم؟ شبهة کتاب که اینجور فرمودید منفرد را نمی‌گیرد. یا احتمالش را نمی‌گیرد.

۲۴:۰۰

استاد: آن جایی که به صورت مشترک ذکر شده بخواهیم مشترک جای واحد را بگیرد مشکل است. این هم این روایت. بنابراین طریق شیخ صدوق به ربعی بن عبد الله صحیح است بدون تردید و طریقش به فضیل بن یسار صحیح بودنش محل بحث است به خاطر علی بن حسین سعد آبادی که ما آنجا در مورد علی بن حسین سعد آبادی مفصل در موردش بحث کردیم و علی بن حسین سعد آبادی را تصحیح کردیم. علاوه بر این‌که یک راه حل دیگری ممکن است شخصی در مورد علی بن حسین سعد آبادی شخصی بخواهد دنبال کند، بگوید که این علی بن حسین سعد آبادی و محمد بن موسی بن متوکل، این دو نفری که در سلسلة سند هستند، اینها خودشان صاحب کتاب نیستند که روایت از کتاب آنها اخذ شده باشد. مرحوم شیخ صدوق تعبیر کرده که من همة روایات این کتابم را از کتب معتبره‌ای که علیه المعوّل و الیه المرجع از آنها اخذ کردم. آن کتابی که منبع شیخ صدوق بوده و روایت را از آن کتاب اخذ کرده الزاما کسی نیست که اوّل سند باشد. ولی ممکن است شخصی بگوید که این مشیخه‌ای که هست باید از یکی از این افرادی که در این سلسلة سند باشد اخذ شده باشد و افرادی که در این سلسلة سند هستند، محمد بن موسی بن متوکل و علی بن حسین سعد آبادی، اینها صاحب کتاب نیستند. پس باید از کتاب احمد بن ابی عبد الله یا افراد بعدی اخذ شده باشد. چون از کتابی است که علیه المعول و الیه المرجع، دیگر طریق به کتاب آنها نیازی نیست، به طریق به آن کتاب‌ها را ما بررسی کنیم. این هم یک تقریبی در این بحث هست.

شاگرد: یعنی صحیح اصطلاحی‌اش نمی‌شود؟

استاد: نه، صحیح اصطلاحی هم می‌شود.

شاگرد: صحیح متأخریه نمی‌شود، سند درست نمی‌شود، از آن لحاظ معتبر است

استاد: نه، سند هم درست می‌شود.

شاگرد: شخص علی بن حسین را که ما چیز نمی‌کنیم.

استاد: این روایت از کتاب احمد بن ابی عبد الله گرفته شده.

شاگرد: سندش که ضعیف است.

استاد: نه، طریق به کتاب. اصطلاحاً طریق به کتاب را معلوم نیست ما دخالت بدهیم در آن. روی این مبنا. روی مبنای آقای سیستانی نمی‌خواهم مشی کنم. آقای سیستانی طریق به کتب را بررسی سندی‌اش را لازم می‌دانند. ولی بنابر این‌که ما در طریق به کتب یا لا اقل در طریق به کتب مشهور نیاز به بررسی سندی نبینیم و این را هم استظهار کنیم که از کتاب احمد بن ابی عبد الله یا افراد بعدی سند، ابن ابی عمیر، یا افراد دیگر اخذ شده، می‌شود به این طریق این سند را تصحیح کرد.

شاگرد: احتمالش به آن کتاب به خاطر قول وسائل، طریق به کتاب‌ها باشد، ما نمی‌دانیم چرا به آن کتاب‌ها اعتماد می‌کرده.

استاد: نه، می‌گوید علیه المعول و الیه المرجع. بحث سر این است. کتابی هست که علیه المعول و الیه المرجع.

شاگرد: وجه ذکر این دو تا چی بوده؟

استاد: یکی از طرقش بوده.

شاگرد: طریق می‌دانند با آن، طریق به آن کتاب مستند می‌دانند یکی نیست، چطور صدوق نوشته. روش نوشتن طریق آخر مشیخه چی است؟ وقتی شما می‌بینید کل ؟؟؟ فلان کس، وقتی فلان کس کتابش نیست، ممکن است از دو نفر بعدی‌اش اخذ کرده باشند، کتاب با هم فرق دارد. ممکن است آن کتاب روایت ایکس باشد، ایگرگ باشد، پنج نفر دیگر هم باشد، دو تا اخذ کردند. طریق بودن این شخص چه کار کردند؟ صدوق صرفاً طریقش مثلاً خاص بنویسد تا سر این کتاب را دیده بعد از آنجا آن را وصل کرده؟ یعنی اینجور بوده؟

شاگرد ۲: شاید یک راوی مثلاً مثل ربعی در چهار تا کتاب روایت داشته. همة سندهای این چهار، ته‌اش برده به یک سند ربط کرده. اگر بگوییم کما این‌که شما می‌فرمایید، صاحب کتاب نیست، اشکال صاحب وسائل است به خاطر همین می‌گوید. طریق کتاب بودن اینجور می‌فرمایید. می‌گوید اگر اینجور نگویید که انسجام ندارد.

شاگرد ۱: اصولاً صدوق چه کار کرده؟ روی چه مبنایی اخذ کرده؟

شاگرد ۲: همان تعویل سند که شما می‌فرمودید.

استاد: یک نوع تعویل سند احیانا.

شاگرد ۱: الآن ته کتاب سند، چه کار کرده؟ کتاب را لحاظ کرده، در این کتاب نوشته که فلان این را گذاشته سر این؟

استاد: فرض کنید منقولاتی از ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار را از کتاب ابن ابی عمیر اخذ کرده. این طریق به کتاب ابن ابی عمیر بوده.

شاگرد: آن را می‌دهد بعد از آنجا سند ابن ابی عمیر.

استاد: ابن ابی عمیر به بعد را، ولو، آنها همه‌اش در کتاب ابن ابی عمیر به همین شکل بوده. ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه.

شاگرد: یعنی ربعی که لزوماً سندهایش در کتاب ابن ابی عمیر نیست، در چهار تا کتاب دیگر ممکن است.

استاد: این معنایش این است که در کتاب ابن ابی عمیر همه‌اش را اخذ کرده. یا اگر در کتاب دیگر هم بوده.

شاگرد: در مورد یک نفر باشد، صدوق واقعاً اینجور است، طبیعتاً ما در مورد کثیری از روات، این روایاتش در کتب مختلف هست. واقعاً صدوق آمده برای یک نفر چهار تا طریق گفته، اینقدر چیز دارد. اگر برای هر کسی یکی یا دو تا گفته.

استاد: بحث‌هایی هست که باید در جای خودش بحث‌هایش را مطرح کرد.

روایت بعدی، روایتی هست که، روایت ۱۱ باب، «وَ رَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُطْعِمْهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقّاً عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا‌»

این روایت یک فرقی با روایت‌های قبلی دارد، آن ۲-۳ تا روایت قبلی دارد، این‌که چه کسی این تفریق را انجام می‌دهد ذکر شده. کان حقا علی الامام ان یفرق بینهما. این تفاوت است. آنها فرّق بینهما است، اما صریحاً بیان نکرده که چه کسی این تفریق را انجام می‌دهد. طریق به عاصم بن حمید را هم.

شاگرد: معنای امام؟

استاد: نه، مراد امام معصوم که اینجا نیست.

شاگرد: هر کسی

استاد: نه، یعنی کسی شرعاً اختیاردار هست.

شاگرد: روایت را می‌تواند به صورت مطلقا تخصیص بزند؟ فرّق را تخصیص بزند؟

استاد: آن اصلاً تخصیص نیست، عام نیست. فرّق بینهما کی تفریق ایجاد می‌کند را بیان نکرده. فرّق بینهما یعنی بین اینها تفریق داده می‌شود. اما کی تفریق می‌دهد را در مقام بیان آن جهتش نیست. آن مفسر آنهاست.

شاگرد: عن ابیه و محمد بن الحسن رحمه الله عن سعد بن عبد الله عن ابراهیم بن هاشم عن عبد الرحمن بن ابی نجران.

استاد: این سلسله سند هم بحث خاصی ندارد. ابراهیم بن هاشم در سلسلة سند هست که در متأخرین بحثی در اعتبارشان نیست. ابی و محمد بن حسن عن سعد بن عبد الله عن ابراهیم بن هاشم عن عبد الرحمن بن ابی نجران، همه ثقاة و اجلا هستند و در سلسله سند بحث جدی نیست.

روایت بعدی یک روایتی هست که خیلی سندهای مختلفی دارد و سندهایش هم با همدیگر تفاوت‌های جدی دارند در جامع احادیث از تهذیب و کافی و چند جای تهذیب وارد شده. این را می‌خوانم. یک جای تهذیب این هست جعفر بن محمد بن قولویه، یا ابن قولویه خالی، عن جعفر بن محمد عن عبد الله بن نهیک عن ابن ابی عمیر عن علی عن جمیل. سندهای مختلف این روایت همه به جمیل منتهی می‌شود. از جمیل به بعد سند یک مقداری تفاوت می‌کند. این یک نقل. جای دیگر تهذیب این را از کتاب حسین بن سعید اخذ کرده.

الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن جمیل.

جمیل عن بعض اصحابنا عن احدهما علیهما السلام. در این دو تا سند یک از ابن ابی عمیر به بعدش مشترک هستند، فقط در مورد اوّل بین ابن ابی عمیر و جمیل یک عن علی اضافه شده، در سند دوم این عن علی وجود ندارد. این عن علی زائد است. ابن ابی عمیر همیشه از جمیل مستقیم نقل می‌کند. اینجا هم در نقل دیگر روایت از کافی هم ابن ابی عمیر عن جمیل مستقیم است. خود ذیل روایت هم یک تعبیری دارد که آن تقریباً آن هم همین مطلب هست که. من احتمال می‌دهم این عن علی، چون این روایت در کافی از طریق علی بن ابراهیم هم نقل شده، در حاشیه مثلاً، در حاشیة منابع اوّلیه یک نفر اشاره کرده بوده که، عن علی اشاره به این‌که این روایت از طریق علی بن ابراهیم هم نقل شده. عن علی اشارهبه نقل روایت از طریق علی بن ابراهیم باشد. این عن علی داخل در متن شده باشد به اشتباه داخل شده باشد. علی ای تقدیر این عن علی ظاهراً در سند زائد است و این یک. اما خود سلسلة سندش سایر تکه‌های سند، ابن قولویه بحثی در آن نیست، بعدش عن جعفر بن محمد. جعفر بن محمد در این سند، ابو القاسم جعفر بن محمد بن ابراهیم است، اگر اشتباه نکنم. یک سید موسوی بزرگواری بوده که علوی موسوی، یا موسایی هست که ابن قولویه از او خیلی زیاد نقل می‌کند و در سلسلة سندهای طرق زیادی در رجال نجاشی در کامل الزیارات واقع هست. در این مجله کتاب شیعه یک آقایی الآن اسمش یادم رفته یک مقالة مبسوطی در شرح حال این آقا نوشته. شخص معروفی بوده در منابع مختلف تاریخی در اطلاعات قابل توجهی در موردش هست. شرح حالش را از این طرف و آن طرف جمع کرده و در موردش مطالبی نوشته. من هم یک مقاله‌ای اخیراً تناسبی نوشته بودم بعضی از منقولات تازه‌تری که در آن مقاله نیامده آنها را هم اضافه کردم، در آن مقاله هم آوردم. این شخص بزرگواری هست، البته توثیق صریح در کتاب‌های ما نیست ولی جزو مشایخ پر روایت ابن قولویه هست. فردا ادامة سند را ان‌شاءالله صحبت می‌کنیم.

شاگرد:

استاد: از صدوق نه، خود ابن قولویه از صدوق مقدم است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان